

نکته حاشیه یادداشت

۳۲۹-۳۲۷

| وحید عیدگاه طریقه‌ای | رسول جعفریان | سعید کریمی قره‌بابا
| مرتضی کریمی‌ینا | حسین شیخ

ایمه

بروزن شعر عرب

واقعه هائله کشته شدن فرزندان آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

در صفت نماز جماعت پدر

یک دو بیت و چند یادداشت فارسی از سال ۴۱۹ هجری: قرآن وقفی

محمد بن محمد ابوالقاسم حداد ابغازی بر مسجد جامع ابغاز

چند نکته درباره مقاله «شأن نزول عارف‌نامه» نوشته «سعید پورعظیمی»

مواهب الهی

ایمه

در فرهنگ ریشه‌ناختی زبان فارسی که با کوشش‌های فراوان و درازای سالیان بسیار فراهم آمده است آگاهی‌های سودمند و درست فراوان است. البته مطالبی که سزاوار بازنگری باشد نیز در آن دیده می‌شود. از آن جمله مدخل «ایمه» را باید نام برد که مطابق با واژه‌نامه‌هایی چون برهان قاطع، معنای آن «اکنون» و «این دم» دانسته شده است (حسن دوست، ج ۱، ص ۳۴۱).

نخستین نکته‌ای که باید یادآوری کرد این است که معنای «این دم» و «اکنون» با کاربردهای این واژه در متن‌های کهن سازگاری ندارد. معنای درست چنان که شادروان دکتر ریاحی در ویراست خود از نزهة المجالس آورده است چیزی نزدیک به «ای بابا» و «زکی» است در زبان گفتار امروزی (جمال خلیل شروانی، ص ۳۵، ۷۰۲، مقدمه و توضیحات مصحح).

آنچه مسلم است این است که این واژه کاربرد نفی و استدراک داشته و برای ردّ حکم قبلی و مبالغه در حکم بعدی به کار می‌رفته:

گوهر عمرم شکسته شد ز فراق ایمه به صد پاره شد! کدام شکسته؟

(خاقانی، دیوان، ص ۶۶۰).

پس برای نشان دادن کاربرد آن حتماً باید حکم قبلی در کلام قید شود؛ چیزی که در دو شاهد مطرح شده در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (حسن دوست، ج ۱، ص ۳۴۱) دیده نمی‌شود:

ایمه دوران چو من آسیمه سر است نسبت جور به دوران چه کنم؟

(خاقانی، دیوان، ص ۲۵۱)

ان شاء الله که ایمه آنرا دامن صفح درکشند

(خاقانی، منشآت، ص ۲۴۵).

وانگهی در شاهد دوم اصلاً «ایمه» به کار نرفته است. آنچه «ایمه» خوانده اند لغت عربی «ائمه» است به معنای «امامان». «ائمه» را در قدیم به صورت «ایمه» هم می نوشته اند و همین باعث اشتباه شده.

در پایان بر همت بلند دکتر حسن دوست درود می فرستم و آرزو می کنم که بتوانند در آینده ای نه چندان دور ویراست بهتر و کامل تری را از این اثر ارزشمند انتشار دهند.

منابع

- جمال خلیل شروانی: نزهة المجالس، به تصحیح محمّدامین ریاحی، تهران، علمی، ۱۳۷۵.
حسن دوست، محمّد: فرهنگ ریشه شناسی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳.
خاقانی شروانی: دیوان، به تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۸۲.
.....: منشآت، به تصحیح محمّد روشن، تهران، کتاب فرزنان، ۱۳۶۲.

وحید عیدگاه طرّقه ای

بروزن شعر عرب

یکی از زیباترین سروده‌های معرّی شاعر توانای سده ششم قصیده‌ای است با مطلع زیر که به استقبال شعری از متنّبی شاعر بزرگ عرب سروده شده:

ای زلف دلبر من پر بند و پرشکنی گاهی چو وعده او گاهی چو پشت منی
(معرّی، ۱۳۱۸، ص ۷۲۸).

پایان بندی این قصیده استوار چنین است:
گفتم ستایش تو بروزن شعر عرب تقطیع آن به عروض الّا چنین نکنی
مستفعلن فعلمن مستفعلن فعلمن ابلی الهوی اسفأ یوم النوی بدنی
(همان، ص ۷۳۰).

ممکن است برخی از خوانندگان دقت نکرده باشند که آوردن «الّا» بعد از «عروض» دلیل خاصی داشته است و آن این که شاعر نمی خواسته است در هیچ کدام از نیم مصراع‌ها و مصراع‌ها حرفی افزون بر وزن بیاورد و مستفعلن فعلمن را مستفعلن فعلمن کند. به سخن دیگر، نزد امیر معرّی وزن این شعر دوری نبوده است و او در میان «عروض» و «الّا» امکان درنگ کردن نداشته و ناچار بوده حرف پایانی «عروض» را که در نیم مصراع نخست نمی گنجد با الف «الّا» ادغام کند و در نیم مصراع دوم به صورت «ضبالّا» (...ض الّا) بخواند.

اما قاعده مورد نظر در یک بیت از این قصیده (خطاب به ماه) رعایت نشده است:
گویی به مجلس او دیدی خلال و لگن زین رو گهی چو خلال گاهی چنان لگنی.

(همان، ص ۷۲۹).

در این بیت حرف پایانی «خلال» با الگوی وزنی پیش گفته نمی خواند و امکان ادغام آن با کلمه بعدی هم وجود ندارد و وزن بر خلاف بیت های دیگر، دوری شده است. اشکال دیگر بیت کاربرد «رو» است بدون صامت «ی» که بسیاری از شاهدهای آن در شعر کهن (به ویژه در شعر شاعران خراسانی نیمه نخست سده ششم به قبل) نااصیل و مخدوش است (عیدگاه طرهبهای، ۱۳۹۹، ص ۲۴۰-۲۴۶).

صورت درست بیت را در جنگ قدیمی حکیم اوغلو می یابیم:

گویی به مجلس او دیدی خلال و لگن زیرا که گه چو خلالی گاه چون لگنی

(معزی، نسخه حکیم اوغلو، گ ۳۸۱ ر).

پیدا است که شاعر به شیوه عربان با صنعت مدّج واپسین هجای «خلالی» یعنی «لی» را در نیم مصراع دوم جای داده است و همین باعث اشتباه کاتبان متأخر شده. همچنین ناآشنایی برخی از نسخه نویسان بعدی با کاربرد «زیرا» در معنای «به این دلیل است» باعث تحریف آن به «زین رو» شده است و بیت معزی را از صورت اصیل خود دور کرده.

البته به دلیل نامتعارف بودن کاربرد «که» در این ضبط، می توان نویسنش «زیرا گهی چو هلالی...» را نیز احتمال داد.

منابع

- عیدگاه طرهبه ای، وحید: ۱۳۹۹: تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار.
معزی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۱۸: دیوان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
..... دیوان ملک المتکلمین معزی، نسخه خطی کتابخانه حکیم اوغلو علی پاشا، مجموعه شماره ۶۶۹، گگ ۳۴۳، پ ۳۸۴ ر.

وحید عیدگاه طرهبه ای

واقعۀ هائله کشته شدن فرزند آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در صف نماز جماعت پدر

داستان کشتن سید حسن فرزند مرجع بزرگ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، یکی از استثنایی ترین حوادثی است که در نجف در این سطح رخ داد. حادثه مزبور در ۱۵ صفر سال ۱۳۴۹ ق (۲۱ تیرماه ۱۳۰۹) اتفاق افتاد، حادثه ای که مطالب زیادی در باره آن نوشته شده و در اینجا قصد مرور بر آنها را نداریم. در کتاب درج عقیق، شخصی که خودش آن وقت در نجف بوده، مطالبی در این باره آورده است (<http://safdari.org/post/sayed-abul-hasan>). مسلماً روزنامه های وقت هم اطلاعاتی در این باره داده اند.

و اما به تازگی رساله ای در شکل چاپ سنگی یافتیم که گزارشی دو سه صفحه ای از این واقعه بدست داده و جزئیات آن را گزارش کرده است. کتابچه شگفتی بود. پیش از این هم، نامه ای از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی منتشر کرده بودم که در پاسخ تسلیت به شخصی نوشته و حاوی نکات مهمی بود. هر دو را در اینجا می آورم. تا آنجا که می دانم قاتل، از خانواده ای قمی بوده و در حقیقت عدم تعادل روحی سبب شده تا او دست به این اقدام بزند. چنان که می دانیم و در نامه ی ضمیمه هم خواهد آمد، مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی با بزرگواری تمام او را بخشید و با صبر و متانت خود همه را شگفت زده کرد.

تفصیل واقعۀ قتل پسر بزرگ آقای آقا سید ابوالحسن آیه الله اصفهانی

در یوم ۱۵ ماه صفر در صحن مطهر نجف اشرف در نماز جماعت حضرت آیه الله اصفهانی مابین نماز مغرب و عشا، شیخ محمد علی قمی می رود نزد سید حسن پسر بزرگ آیه الله اصفهانی که، مکتوب مرا به پدرت دادی یا نه؟ او جواب می دهد که خودت برو نزد آقا. شیخ مذکور مراجعت می کند. پس از انقضای یک دقیقه مجدداً برمی گردد در حالتی که نماز جماعت منعقد بوده، ولی سید حسن مزبور

چون نماز خود را انفرادی به جای آورده بوده، مشغول تعقیب نماز می شود. شیخ مذکور بدون مقدمه دست خود را روی سر سید حسن می گذارد و با قوت تمام گردن او را به طرف چپ برمی گرداند و با کارد پهن که قبلاً تهیه نموده بوده فرو می برد با قوت به طرف راست که سر کارد از طرف چپ خارج و با یک حرکت عنیف گلو و شرایین آقا سید حسن را قطع می نماید. سید مقتول داد می زند، آخ آخ، سید محمد معروف به پیغمبر که در جنب سید مقتول بوده و در سجود بوده، می بیند یک نفر با نهایت عجله از بالای سر او فرار می کند فی الفور دامن او را می گیرد. قاتل می گوید رهایم کن. سید محمد پیغمبر دامن او را از دست نمی دهد. قاتل با کارد به دست او می زند که خون جاری می شود. سید محمد پیغمبر بی حال شده و قاتل را رها می نماید، سید حسن مقتول گلوئی خود را با دست سخت می گیرد، و چند قدمی می دود و فریاد می زند که زخم را با دستم ببندید، پس از اندکی خون مثل فواره جستن می نماید فوراً به زمین می نشیند و می گوید: ای خدا، ای وای دیدید کشتنم. به قوت زخم خود را با دست خود می گیرد، یک دقیقه نمی گذرد که می افتد خون جریان پیدا می کند و به قدر گوسفند خون از گلوئی مقتول می رود، فوری او را به مریض خانه حمل می نمایند نرسیده به مقبره مرحوم آیه الله خراسانی حرکتی کرده و روح از بدنش خارج می شود.

عکس پسر بزرگ آقای پیر



آقای حسن مقتول

و اما قاتل بعد از آن که هفت نفر را زخمی می کند دستگیر می گردد. به مجرد این که این خبر موحش به حضرت آیه الله زاده خراسانی می رسد. سواره به طرف مریض خانه حرکت می فرمایند. اطراف مریض خانه جمعیت و ازدحام مردم فوق العاده می شود.

رییس نظمی و رییس محکمه جلو آمده اظهار می دارند که سید مرحوم شد. از استماع این خبر، مردم بنای گریه و ضجه را می گذارند. حضرت آیه الله زاده خراسانی به منزل آیه الله اصفهانی تشریف می برند و او را مستحضر از فوت پسر ناکامش می نمایند. مجدداً به مریض خانه مراجعت، آقای جواهری و آقای بحر العلوم و سایر اعیان و اشرف شهر را اطلاع می دهند، همگی حاضر شده جنازه را حمل می کنند. شیون از مرد و زن بلند می گردد و این وضعیت تا به صبح ادامه داشته است، و روز ۱۵ صفر تشییع مفصلی عموم طبقات از جنازه می کنند، و بر حسب تقاضای آیه الله اصفهانی از آقای آیه الله زاده خراسانی جنازه را در مقبره ملصق به مقبره مرحوم آیه الله خراسانی دفن می نمایند.

از اطراف دستجات سینه زن به نجف برای تعزیت در آن روز و فردای آن روز آمده و تلگرافات عیدیه از اطراف تسلیت برای آیه الله اصفهانی می رسد و در همان روز آیه الله اصفهانی تشریف می آورند به منزل

تفصیل واقعه قتل سر بزرگ آقا شیخ آقا سید ابوالحسن آیه الله اصفهانی

در یوم ۱۵ ماه صفر در محفل مطهر نجف اشرف در نماز جماعت
حضرت آیه الله اصفهانی با این نماز مغرب و عشاء شیخ محمد علی
میرود نزد سید حسن سر بزرگ آیه الله اصفهانی که مکتوب میرا
بهدرت دادی یا نه... او جواب میداد که خودت برو در
شیخ مذکور مراجعت میکند پس از اقصاء بحقیقه مجدداً
در حالتیکه نماز جماعت منعقد بوده ولی سید حسن فرود
نماز خود را آنقدر آوی بجای آورده بوده محفل سید حسن
شیخ مذکور بدون مقدمه دست خود را روی سر سید حسن میگذاشت
و با قوت تمام گردن او را بطرف چپ بر میگردد و با کارد
پس که قبلاً تیه نموده بوده فرود میرود با قوت بطرف راست
که کاره از طرف چپ خارج و بایک حرکت عین فلج بود

آیه الله زاده خراسانی و به موجب مکتوب وارده تا چهار روز پس از واقعه در منزل ایشان تشریف داشتند و بی نهایت گریه و زاری می نمایند آثار شکستگی در این چند روزه در ایشان هویدا می گردد مأمورین حکومت عراقی از کربلا برای تعزیت و تحقیقات به نجف می آیند و سفیر دولت علیه ایران هم به عنوان تعزیت و تسلیت از بغداد به نجف آمده و در منزل آیه الله زاده خراسانی وارد می شوند.

حکومت عراقی نهایت مراقبت را برای حفظ انتظامات شهر می کند و به هر طرف که آیه الله اصفهانی حرکت می کند پلیس در اطراف ایشان در حرکت است فعلاً شهر در هم و برهم است و قاتل تا به حال گویا اعتراف نکرده است در اغلب بلاد عراق فاتحه منعقد و آیه الله نابینی نیز فاتحه گرفته اند.

هویت قاتل

شیخ محمد علی قمی قاتل در پنج سال قبل از قم به طرف عتبات حرکت می کند. دو سالی در سامرا برای تحصیل توقف؛ پس از آن به نجف اشرف می رود، و در مدرسه مرحوم آیه الله خراسانی حجره می گیرد، و عنوان او تحصیل علوم فقه و اصول بوده، و اغلب اوقات مسافرت به کربلا و کاظمین و سامرا می نموده، و در سامرا یک مرتبه چاقو

به روی آقا میرزا محمد که یکی از فضلاء اهل علم سامراست کشیده و قصد قتل او را داشته، و در یک سال قبل در مدرسه به یک نفر طلبه حمله می کند که او را بزند و در پنج، شش ماه قبل یک شبی می رود منزل آیه الله اصفهانی و تقاضای ملاقات می نماید. مستخدم اظهار می دارد که تشریف ندارند و فعلاً در حرم مشرف هستند. فوری شیخ محمد علی قمی دست می برد فانوس را برمی دارد به سر مستخدم می زند و فانوس خورد می شود. حضرت آیه الله اصفهانی که از قضیه مستحضر می گردند. مانع می شوند که او را مجازات کنند. و در مدرسه طلاب همیشه از او خوف داشتند و ابداً با او صحبت نمی کردند و دوری می نمودند، و حتی خادم مدرسه از شدت خوف اغلب اوقات در عقب سر او حرکت می کرده.

و شیخ قاتل دارایی نداشته، و تمام زندگانی او از آیه الله اصفهانی بوده و شهریه داشته، به علاوه هروقت

مسافرت می کرده خرج سفر هم می گرفته، و برای گرفتن عیال از آیه الله اصفهانی پول اخذ و بعد از آن نفقه عیال و مخارج او به عهده آیه الله اصفهانی بوده است.

این بود خلاصه واقعه قتل و ما مخصوصاً به حضرت آیه الله اصفهانی تسلیت خود را اظهار می داریم.

این است واقعه قاتل و مقتول در نجف اشرف

هویت قاتل

شیخ محمد علی قلی قاتل در نجف قبل از قتل بطرف صحنات حرکت میکند دو سال در سامرا برای تحصیل توفیق پس از آن نجف اشرف می رود و در مدرسه مرحوم آیت الله حواسانی جبره میگیرد و عنوان تحصیل علوم فقه و اصول برده و اغلب اوقات مسافرت به کربلا و کاظمین و سامرا مینموده و در سامرا یک مرتبه جا تو بر روی آقا میرزا محمد که یکی از فضلاء اهل علم سامراست کشیده و قصد قتل او را داشته و در یک شب در مدرسه به یک نفر طلبه حمله میکند که او را بزند و شیخ شش ماه قبل کیشی می رود منزل آیت الله اصفهانی و تعاضای ملاقات مینماید مستخدم اظهار میدارد که تشریفاتی و فعلاً در حرم مشرف هستند فوراً شیخ محمد علی قلی دست میبرد خانوس را بر میدارد و بر مستخدم میزند و خانوس غرور میشود حضرت آیت الله اصفهانی که از قضیه مستحضر میگردد ندانم بیشترند که او را مجازات کنند و در مدرسه طلباب همت از او

اینست
واقعه
قاتل و مقتول در نجف
اشرف

نامه مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در پاسخ تسلیت به حادثه قتل فرزندش
چنان که گذشت در سال ۱۳۴۹ قمری در حالی که مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مشغول اقامه نماز جماعت بود، در پشت سراو، فرزندش سید حسن موسوی، همراه مردم در صف نماز ایستاده بود. ناگهان شخصی به نام شیخ علی قمی، با چاقو به سید حسن حمله کرده، با یک ضربت وی را به شهادت رساند.

اوضاع جماعت بهم ریخت. اندکی بعد سید از این ماجرا خبردارو متأثر گردید. شیخ علی قمی هم دستگیر شد. فرزند کفن و دفن شد و سید از خون فرزند گذشت و درسی شگرف به همگان داد.

منابع موجود از تحمل او در این مصیبت خبر داده و از گذشت او از قاتل به نیکی یاد کرده‌اند. خاطراتی هم در این باره نقل شده است که می‌توان در منابع ملاحظه کرد.

آنچه در اینجا ارائه شده نامه‌ای است از مرحوم سید ابوالحسن در پاسخ نامه تسلیتی که یکی از علمای اصفهان مرحوم آیت الله چهارسوقی اصفهانی به ایشان نوشته بود.

این نامه را در میان نامه‌هایی یافتیم که استاد عزیزم حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی. نواده دختری مرحوم آقای چهارسوقی. در اختیارم گذاشت. [خداوند ایشان را رحمت کند] از آنجایی که این نامه تجربه برخورد یک عالم بزرگ شیعه در مقابل یک مصیبت بسیار سنگین است، ترجیح دادم عیناً آن را برای خوانندگان عزیز نقل کنم.

به عرض می‌رساند:

مرقومه شریفه که حاوی تعزیت و اظهار تأثر از این مصیبت بود واصل، موجب تشکر گردید. جزاکم الله خیرا. غیر از صبر و شکیبایی چاره‌ای نیست. به اجداد طاهرینش تأسی و تسلیت خاطر می‌دهیم. رضاً بقضاء الله و تسلیماً لامره.

البته دعا کنید از برای این ضعیف صبر و برای این جوان مظلوم رحمت و مغفرت را که اعظم چیزی است که به آن تسلیت خاطر می‌دهم.

همین که این جوان که به منزله روح من بود، به بحار رحمت‌های غیر متناهی مستغرق و به مقامات عالیه فائز باشد، برای ما سهل است.

انا لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.

در خاتمه تأیید و تسدید آن جناب را مسألت دارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

الاحقر سید ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

رسول جعفریان

سَلَامُ عَلَیْهِمُ

لَوْضِیْرًا مَرْمُومًا شَرِيفًا كَمَا هُوَ لَوْضِیْرًا مَرْمُومًا شَرِيفًا كَمَا هُوَ

از این جهت بود و اصل موجب شکر کردم جز آنکه
غیر از صبر و تقیبا لاچاره میت با صبر و ادب هرگز
خاطر صدم بهم رضا نوبضا، اله و لیسما لادیه و انزل
از برای این ضعیف صبر و برای این جوان مظلوم
و مضر است که اعظم چیزی که مانع شستن
میدهم همین است که این جوان که بمنزله روح
بود بجای رهنما غیر شفا منفق و بیفایان
فاشتر باشد برای ما سولت اناسم و اناسم
را حصون و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم
در خانه ناسم و ناسم اکتفا را مستغنی
و اعلام علم در علم او و کما
الا حق ابوالحسن الموحی
الاصفا ۲

یک دو بیتی و چند یادداشت فارسی از سال ۴۱۹ هجری: قرآن وقفی محمد بن محمد ابوالقاسم حداد ابغازی بر مسجد جامع ابغاز

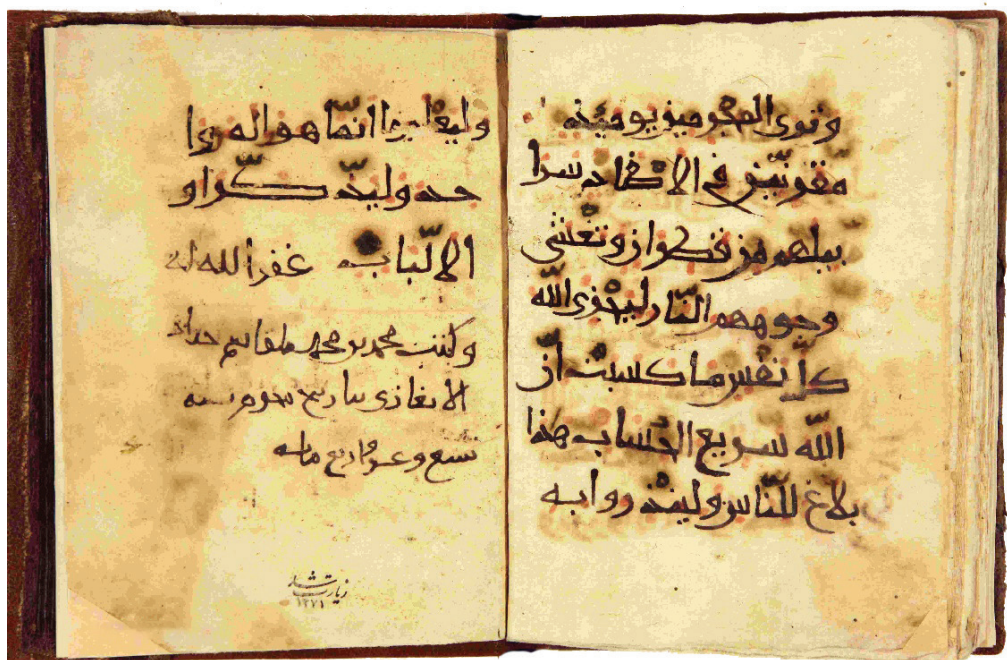
جزء‌های قرآنی به شماره‌های ۳۰۴۱، ۳۰۴۲، ۳۰۴۳، و ۳۰۴۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی، حاوی یادداشت‌هایی کهن به فارسی و عربی از کاتب و واقف‌اند. اصل این قرآن در ۳۰ جزء جداگانه به خط نسخ اولیه، آمیخته با عناصری از خط کوفی مشرقی کتابت شده است. دستخط کاتب بسیار ساده و ابتدایی است و از هیچ ظرافتی برخوردار نیست. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که این نسخه قرآنی از نمونه‌های عادی بوده که برای استفاده شخصی یا عمومی فراهم آمده، و کاتب آن از مهارت و هنر خوشنویسی بالایی برخوردار نبوده است.

با آنکه این نسخه‌ها از حیث خط و خوشنویسی، از درجه بالایی برخوردار نیستند، متن قرآن در آنها که با شیوه کهن ابوالاسودی (با استفاده از نقطه‌های رنگی شنگرف) اعراب گذاری شده است، می‌تواند منبع خوبی برای تحقیق در رسم، املا، عدّ الآی، و قرائت رایج در آغاز قرن پنجم هجری در خراسان بزرگ باشد. در این میان، نام کاتب و واقف این نسخه در آغاز و انجام این جزوات قرآنی ذکر شده که حاوی نکاتی جالب توجه است. کاتب که همان واقف نسخه‌ها است، آن را در محرم سال ۴۱۹ به پایان رسانیده (انتهای جزوه ۳۰۴۳)، در جایی دیگر (آغاز جزوه ۳۰۴۱) تصریح کرده که این سی پاره را وقف «مسجد جامع ابغاز» کرده، و در آغاز جزوه ۳۰۴۴ آورده است که این سی پاره را وقف «مسجد سرده ابغاز» کرده است. از آنجا که دستخط کاتب در متن قرآن با خط وی در انجامه و وقف نامه هر چهار نسخه باقی مانده از این قرآن یکسان است، می‌توان حکم کرد که تاریخ این وقف نامه‌ها و سایر یادداشت‌ها هم در حوالی سال ۴۱۹ هجری قمری است.

و سرانجام یادداشت پایانی کاتب در انتهای نسخه ش ۳۰۴۱ حاوی دو بیت فارسی است که از حسن

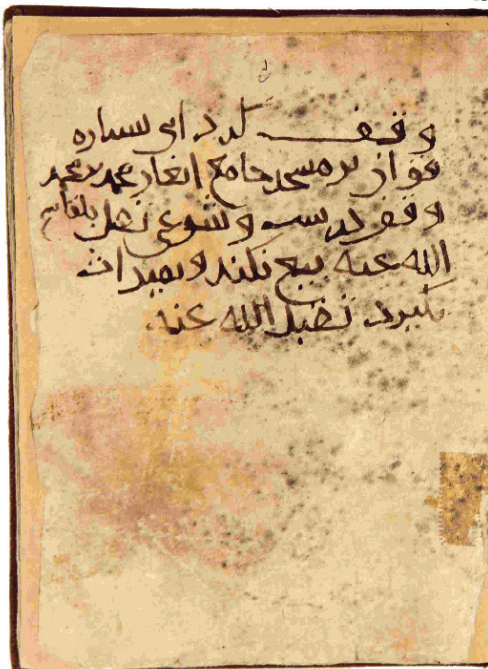
وزن و قافیه بی بهره است، اما می توان آن را یکی از کهن ترین نمونه های دوبیتی دانست که از میان آثار مکتوب فارسی در آغاز قرن پنجم هجری عیناً به دست ما رسیده است.
روزی که نی شادی نی شون ماند [روزی که نه شادی و نه شیون ماند]
نی دست خط نی جان بر تن ماند [نی دست خط و نه جان بر تن ماند]
در خاطر دوستان دهم یاد [در خاطر دوستان دهم یاد]
خطی که ز من بیادگار ماند [خطی که ز من بیادگار ماند]

مرتضی کریمی نیا





انجامه جزوه ۳۰۴۱: «غفر الله له و کتب محمد بن محمد بلقاسم حداد ابغازی | او کتب محمد بن محمد بلقاسم حداد ابغازی | بیت / روزی که نی شادی نی شور ماند | نی دست خط نی جان بر تن ماند | در خاطر دوستان هم یاد خدی که از من یادگار ماند»



آغاز جزوه ۳۰۴۱: «وقف کرد این سیاره | قرآن بر مسجد جامع ابغازی محمد بن محمد بلقاسم | وقف صحیح و درست و شرعی | تقبل الله عنه بیع نکلند و بمیرات | بگیرد تقبل الله عنه»



آغاز جزوه ۳۰۴۴: «أربع عشر چهاردهم | وقف کرد محمد بن بلقاسم حداد ابغازی | این سی پاره بر مسجد سرده | ابغازی تقبل الله عنه و قور | درست بیع نکلند و بمیرات | بگیرد»

چند نکته درباره مقاله «شأن نزول عارف نامه» نوشته «سعید پورعظیمی»

مقدمه

عارف نامه یکی از منظومه های درخشان و در عین حال مناقشه برانگیز دوره معاصر است. این مثنوی ۵۱۵ بیتی از روزگار سرایش تاکنون در اوج اعتبار و مقبولیت بوده است. ایرج میرزا در این اثر با زبانی هزل آمیز شاعر هم عصر خود عارف قزوینی را هجو کرده است. چاپ های متعدد و مستقل این منظومه، نشان از شهرت چشم گیر آن در میان مخاطبان و جایگاه والایش در آثار ایرج میرزا دارد. شفیع کدکنی پاره هایی از این شعر را در سادگی و طبیعی بودن اعجاز گونه توصیف کرده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۶۸) درباره زبان، ساختار و ابعاد جمال شناختی آن به صورت پراکنده یادداشت های فراوانی نوشته شده است اما هنوز جا دارد که مقالاتی به شکل ویژه در این زمینه ها تألیف گردد.

بحث و بررسی

در شماره ۱۴۰ مجله بخارا پژوهشگر فاضل، دکتر سعید پورعظیمی مقاله نسبتاً مفصلی را با عنوان «شأن نزول عارف نامه» نگاشته و در آن، تنها به یکی از حوزه های مورد بحث در باب این شعر، یعنی دلایل و انگیزه های ایرج میرزا در سرودن آن پرداخته است. از پورعظیمی پیش از این، دو کتاب «بام بلند هم چراغی» و «من بامدادم سرانجام» درباره شاملو منتشر شده است. این دو کتاب ارزشمند، نموداری از دقت نظر و اهتمام پورعظیمی به پژوهش در شعر معاصر است. پورعظیمی پایان نامه دکتری اش را درباره عارف قزوینی نوشته است و مطمئناً بعد از این شاهد مقالات موشکافانه بسیاری درباره این شاعر پرآوازه مشروطه از ایشان خواهیم بود. مقاله «شأن نزول عارف نامه» نیز در زمره تألیفات ارزشمندی است که احتمالاً از پایان نامه پربرگ و بارشان برچیده شده است. این مقاله نکته های فراوانی را در اختیار متخصصان قرار می دهد که برخی از آنها تازه است. نوشته مذکور از دو جهت ممتاز است. یکی آن که نثر پخته و سخته و پاکیزه ای دارد و لحن روایی و دلکش آن نیز خوانندگان را به مطالعه مقاله تا پایان آن ترغیب می کند. دوم آن که این موضوع را بعد از گذشت یک قرن دوباره

در معرض نقد و توجه قرار داده است. اکنون که زمانه عوض گشته و غوغا و جنجال بر سر این شعر فرونشسته و حساسیت‌های پیرامونی اش اندکی رنگ باخته است، مجال مناسبی فراهم آمده تا جوانب گوناگون آن به شیوه‌ای علمی بررسی شود. نگارنده این سطور پس از مطالعه مقاله مزبور، ذکر چند مسأله را خالی از فایده ندید که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

- پورعظیمی مقاله خود را صرفاً از منظری تاریخی / برون‌متنی سامان داده است. از زوایای درون‌متنی نیز به انگیزه‌های سرایش عارف‌نامه می‌توان نگرینست. برای نمونه جعفری جزئی در پشت پرده عارف‌نامه تصویری از جدال بوطیقای ایرج میرزا را با بوطیقای شاعران نوگرای مشروطه مانند نسیم شمال، عشقی و عارف ارائه داده است. «ایرج میرزا بیش از آن که به حق و حقیقت یا سنجش شعر و هنر عارف یا مسائلی از این دست بیندیشد درصدد بی‌اعتبار کردن بوطیقای رقیب است که اتفاقاً بسیار هم محبوب و پرطرفدار بوده است. زیرا شعر عارف با موسیقی و آواز همراه می‌شده است و به سیاست روز و ستایش میهن و ... می‌پرداخته است» (جعفری جزئی، ۱۳۹۶: ۶۸) گفتنی است که قدمایی‌ها در آن دوره، عارف را اصلاً در جرگه شاعران وارد نمی‌دانستند و شعر وی را به جهت اشارات صریح اجتماعی، نزدیک به شعار تلقی می‌کردند. عبرت نایینی در «تذکره مدینه‌الادب» در ذیل ترجمه حال ایرج میرزا بالحنی طنزآمیز درباره عارف می‌گوید که «عامیان او را شاعر می‌پندارند!» (عبرت نایینی، ۱۳۷۶: ۴۰۴). طبیعتاً شاعرانی امثال عارف در آن سال‌های ملتهد و طوفانی فرصت حک و اصلاح اشعار خود را نمی‌یافتند و از این روی مورد انتقاد و هجمه باورمندان به مبانی زیبایی‌شناختی سنتی قرار می‌گرفتند. (برای نمونه ر. ک: ادیب نیشابوری، ۱۳۶۷: ۱۱۰)

- پورعظیمی تقریباً همه اسناد و مدارک تاریخی مربوط به عارف‌نامه را از نظرگذرانده است و از این حیث مقاله یادشده به منزله مرجعی برای تحقیقات بعدی قرار خواهد گرفت. با این همه، جای یک منبع مهم در این پژوهش خالی به نظر می‌رسد. کتاب «از صبا تا نیما» جزو منابع کلاسیک در شناخت ادبیات معاصر است. آراین پور در نگارش این کتاب از منابع ارزشمند بسیاری بهره برده است که شاید برخی از آنها دیگر در این زمانه دست‌یاب نباشد. در جلد دوم این کتاب، در بخش ایرج میرزا از دلایل مؤثر بر پیدایش منظومه عارف‌نامه سخن رفته است. اطلاعات آراین پور در این باره ذی‌قیمت است و محققان را از رجوع به مجلاتی نایاب بی‌نیاز می‌سازد. آراین پور در این مجلد خاطراتی را از سعید نفیسی، ملک‌الشعرا بهار و محمود فرخ شاعر خراسانی درباره راز ساخته شدن عارف‌نامه، آن هم از زبان ایرج نقل می‌کند (آراین پور، ۱۳۷۲: ۳۹۲) که هیچ‌کدام از این مطالب دست اول در مقاله پورعظیمی به چشم نمی‌خورد.

دکتر شفیع کدکنی نیز در پاورقی جستاری درباره ایرج میرزا از مقاله بسیار مهمی در شرح حال ایرج یاد می‌کند که هر چند اندک‌یاب است اما شاید حاوی مطالب نو و تاکنون مغفول مانده‌ای باشد. شفیع کدکنی می‌نویسد: «این مقاله (مجله فرهنگ، چاپ رشت، شماره ۱۲، بهمن ۱۳۰۴) متن سخنرانی شادروان استاد فخرایی است به مناسبت درگذشت ایرج میرزا که نکات دقیقی درباره او دارد. جای

دیگری آن اطلاعات را ندیده‌ام و ظاهراً دیگران هم به نقل آن نپرداخته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۷۲)

- در گام بعدی پژوهش‌های مربوط به عارف‌نامه باید به دامنه‌اشتهار این منظومه در زمان سرایش و پس از آن پرداخت. ظاهراً مردم در نبود رسانه‌های مدرن با حفظ کردن و خواندن آن در محافل و گفت‌وگوهای دوستانه وقت خود را خوش می‌کردند. (برای نمونه دکتر نصرت‌الله باستان از اولین دانشجویان اعزام شده به فرانسه، شش سال پس از سروده شدن عارف‌نامه (۱۳۰۶ ه. ش) در پاریس، بنا به مناسبتی خنده‌دار ابیاتی از این منظومه را از حفظ، برای دوستِ موقعیت‌شناس خود قرائت می‌کند. ر. ک: باستان، ۱۳۴۹: ۶۶۵)

در پیوند با موضوع اخیر، نقل این مطلب از کتاب «از صبا تا نیما» نیز نهایت اشتیاق مردم را برای خواندن منظومه عارف‌نامه در زمان سرایش آن آشکار می‌سازد: «عباس فرات گوید: مرحوم میرزای عبرت [نایینی] می‌گفت: در خراسان پیش از طبع و نشر عارف‌نامه بیش از صد نسخه از آن را به دستور بزرگان ادب نوشتم» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۹۱)

کته پراهمیت دیگر در این ارتباط، خاطره‌ای است که رحیم‌زاده صفوی در کتاب «اسرار سقوط احمدشاه» آن را آورده است. علی اصغر رحیم‌زاده صفوی (مشهد ۱۲۷۳. تهران ۱۳۳۸) سیاستمدار و روزنامه‌نگاری است که در سال ۱۳۰۳ از طرف جناح اقلیت مجلس پنجم مأمور می‌شود تا به فرانسه برود و احمدشاه را برای بازگشت به کشور ترغیب کند. در اثنای این مأموریت او موفق می‌شود که با آنتول فرانس (۱۸۴۴ - ۹۲۴۱ م.) ملاقات کند. این ملاقات در آخرین سال حیات آنتول فرانس انجام شده است. در این دیدار، درباره مسائل گوناگون فکری، سیاسی و ادبی بحث درمی‌گیرد که جزئیات آن را در کتاب نام‌برده می‌توان مطالعه کرد. در قسمتی از این گفتگو آنتول فرانس از رحیم‌زاده صفوی درباره شاعران و نویسندگان معاصر ایران می‌پرسد. «من از ملک الشعراء بهار و عارف که هنوز زنده بود و عشقی که تازه کشته شده بود و ادیب‌الممالک نام بردم. در آن زمان «عارف‌نامه» ایرج تازه دو سه سالی بود که گل کرده ولی چاپ نشده بود. فقط ایرج خودش در روزی که خدمت شاهزاده یمین‌الدوله بودیم، تمام «عارف‌نامه» را برای من خوانده بود و چند بیت آن را شاهزاده یمین‌الدوله که انصافاً خوش‌قریحه‌ترین و با روح‌ترین فرزندان ناصرالدین شاه می‌باشد، مطبوع یافته به قلم خود در دفتر یادداشت من نوشته بودند و همان‌ها را تا جایی که میسر بود برای شاعر فرانسوی ترجمه کردم به نوعی که لطافتش حتی الامکان گم نشود و از دیگران نیز هر کدام یک فکر لطیف نقل کردم» (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۶۲: ۶۰). شگفت‌انگیز است. اعتبار عارف‌نامه به اندازه‌ای بوده که سه سال پس از سرایش به عنوان نماینده شعر آن دوره در پاریس برای آنتول فرانس خوانده می‌شود. دو مورد دیگر را نیز از این گزارش می‌توان استنباط نمود. نخست آن که دودمان قاجاری به فحوای این شعر علاقه داشتند. ایرج میرزا از شاه‌زادگان قجری بود و چنان که گفته شده است یکی از دلایل خصومت ایرج میرزا با عارف، شعری بود که عارف آن را در

کنسرت خویش، در اهانت به فتح علی شاه قاجار خوانده بود. ثانیاً چنین برمی آید که ایرج میرزا تا پایان عمر خود جرأت آن را پیدا نکرده که عارف نامه را به نام خود در کتابی یا روزنامه ای به چاپ برساند. «این منظومه مخالفت های فراوانی را در پی داشت. در مشهد طرفداران قوام السلطنه در پی اخذ فتوای تکفیر و تبعید ایرج میرزا بودند، اما نظام السلطنه مافی، والی خراسان برای نجات وی چنین وانمود کرد که آن اشعار را مخالفان ایرج میرزا به قصد دشمنی، به وی نسبت داده اند (محیط طباطبایی، ۱۳۲۶: ۱۵) به نقل از ذاکرالحسینی، ۱۳۹۵: ۶۴۷). شاید باور کردنش دشوار باشد اما عارف نامه در عرض دو سه سال به اوج معروفیت دست می یابد، بی آن که در جایی چاپ شود. عارف نامه را همچون کاغذ زر دست به دست می برده اند. ایرج میرزا نسخه های متعددی از عارف نامه را با دستخط خویش مرقوم داشته و به دوستان و آشنایان هدیه کرده است (برای مثال ر. ک: ایرج میرزا، ۱۳۳۴: ۴۵۳).

پرونده پژوهش درباره عارف نامه همچنان گشوده است. مقاله پورعظیمی می تواند پیشگام تحقیقات نوینی در خصوص عارف نامه باشد.

بینی تو که شعر بنده امروز بر طبع جهانیان پسندست
هر طالب شعر و صاحب ذوق افکار مرا به جان خریده ست
(ایرج میرزا، ۱۳۵۶: ۱۷۰)

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما (جلد ۲)، تهران: زوار.
- ادیب نیشابوری، عبدالجواد (۱۳۶۷) زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، به اهتمام یدالله جلالی پندری، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- ایرج میرزا (۱۳۶۵) دیوان ایرج میرزا: تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، به اهتمام دکتر محمدجعفر محجوب، تهران: اندیشه
- (۱۳۳۴) ایرج میرزا و امیر شوکت الملک، مجله یغما، شماره ۹۰، صص ۴۵۳-۴۵۳.
- باستان، نصرت الله (۱۳۴۹) خیابان استخر، مجله یغما، شماره ۲۶۹، صص ۶۶۳-۶۶۶.
- پورعظیمی، سعید (۱۳۹۹) «شأن نزول» عارف نامه، مجله بخارا، شماره ۱۴۰، صص ۳۷۸-۳۹۷.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۹۶) تغییر جایگاه شاعران در ادبیات: بخش سوم: شعر عصر مشروطه، مجله بخارا، شماره ۱۲۱، صص ۶۰-۷۸.
- ذاکراالحسینی، محسن (۱۳۹۵) مدخل «ایرج میرزا» در دانشنامه زبان و ادب فارسی (ج ۱)، چ ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۶۴۵-۶۴۸.
- رحیم زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۶۲) اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران: فردوسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) با چراغ و آینه، تهران: سخن.
- عبرت نایینی، محمدعلی (۱۳۷۶) تذکره مدینه الادب، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۲۶) تحشیه بر «ایرج میرزا» نوشته محمدعلی عبرت نایینی، مجله محیط، دوره جدید، شماره ۹، تهران.

مواهب الهی

معین الدین بن جلال الدین محمد معلم یزدی، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر (تاریخ تالیف: ۷۵۷-۷۶۷ ه.ق)، تصحیح احمد بهنامی. انتشارات نشر ادبیات. قم. ۴۳۳ صفحه. ۱۴۰۰.

با مرگ ابوسعید ایلخانی دوره ای پر آشوب در تاریخ ایران آغاز شد که با برآمدن و تسلط تیمور بر این منطقه پایان یافت. در این دوره سلسله های کوچکی در هر نقطه علم استقلال برافراشتند و ملوک الطوائفی بر عرصه سیاسی چیره شد. یکی از خاندان هایی که بر جنوب ایران به خصوص فارس و کرمان حکم می راند مظفریان بود.^۱

از منابع معاصر و مهم تاریخ این سلسله کتاب مواهب الهی نوشته معین الدین معلم یزدی ست. کتاب را معلم یزدی در طی ده سال بین ۷۵۷ تا ۷۶۷ به تفاریق نوشته است. کتاب دیباچه ای مفصل آغاز می شود، و سپس نویسنده به ذکر احوال اجداد مبارزالدین محمد می پردازد، پس از شرح دوران مبارزالدین محمد (۷۱۸-۷۵۹ ه.ق) کتاب با گزارش نبردی که میان شاه شجاع و برادرش شاه محمود در سال ۷۶۷ ه.ق روی داد، پایان می پذیرد.^۲ نویسنده که مقرب درگاه خاندان مظفری بود در کتابش از ثنای و مدح آنها ذره ای فروگذاری نکرده ست. جز مواهب الهی، معلم یزدی کتاب رشف النصایح الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیه تالیف شهاب الدین ابوحفص سهروردی را که رد و مخالفت فلسفه به عربی نوشته سده بود به فارسی ترجمه کرده است. از مقدمه مترجم بر متن می توان دید که وی فردی متعصب و خشکه مذهب بوده است.^۳

۱ درباره تاریخ ایران در قرن هشتم هجری بنگرید به تاریخ کمبریج جلد ۶ مقاله هانس روبرت رویمر، کتابهای نبئی و پرتشک و برای تاریخ دوره آل مظفر کتاب دوجلدی ستوده، عصر حافظ از غنی، فصل مظفریان از پرتشک در تاریخ جامع ایران جلد ۱۰، مدخل "آل مظفر" در دائره المعارف بزرگ اسلامی نوشته آل داود و مقاله وینگ در دائره المعارف ایرانیکا.

۲ آخرین تاریخی که در این کتاب به چشم می خورد، «روز بیست و چهارم ذیقعد سنه سبع و ستین و سبعمائه» است. (معلم یزدی، ۳۸۵، ۱۴۰۰)

۳ درباره اطلاع بیشتر از زندگی و آثار معلم یزدی بنگرید به مقدمه بهنامی، صص ۹-۶ و مقدمه مایل هروی بر رشف النصایح، صص

بخش نخست کتاب مواهب الهی سالها پیش به همت سعید نفیسی بر پایه نسخ نه چندان معتبر منتشر شده بود. اینک به همت جناب بهنامی کل کتاب بر پایه چندین نسخه قدیمی و معتبر ویراسته و به صورتی شکیل به زیور طبع آراسته شده است.^۴ مصحح کتاب، احمد بهنامی، پیشتر کتاب مناهج الطالبین از هلالی قزوینی را تصحیح کرده که تاریخ عمومی ست از آغاز خلقت تا زمان آل مظفر که نوشتن آن در سال ۷۷۹ ه. ق به پایان رسیده است.^۵ مهمترین بخش کتاب مواهب الهی گزارش نویسنده از دوره مظفریان به خصوص هشت سال اول حکومت شاه شجاع (۷۵۹-۷۸۶ ه. ق) است. مصحح در مقدمه پس از معرفی نویسنده و آثارش به معرفی نسخه های استفاده شده و شناخته شده پرداخته سپس به شیوه تصحیح کتاب را توضیح می دهد. کتاب برمبنای چندین نسخه قدیمی تصحیح شده به خصوص نسخه اساس که به احتمال بسیار در زمان حیات نویسنده رونویسی شده است. بعد از متن مواهب الهی مصحح فهرست های چندگانه تهیه شده برای متن را ارائه می دهد. استفاده از لغات عربی دشواریاب و پرکردن کتاب از اشعار فارسی و عربی و اطناب ممل در بیان مطالب به خصوص توصیفات از جمله مواردی هستند که باعث می شوند تا حوصله و صبر فراوانی برای خواندن کتاب لازم شود.^۶ به سخن دیگر، نشر کتاب فنی و ثقیل است، چراکه نویسنده تمام تلاشش را کرده تا در امتداد راه جوینی و وصاف گام بردارد از این رو فهم کتاب برای خواننده به خصوص خواننده امروزی دشوار شده است.

دلیل اینکه چرا مورخان کتب تاریخی شان را به خصوص از نیمه دوم قرن ششم هجری به بعد با چنین نثری می نوشتند ریشه در تصور عام در دوره قبل از ورود تاریخ نگاری مدرن در ایران دارد که تاریخ و قصه را همانند می پنداشتند و فرقی میانشان قائل نبودند.^۷ به همین خاطر نه تنها در روایت وقایع تاریخ چون قصه گویی عمل می شد یعنی به عوض روایت امر واقع شده هر جا که در متن مجال می یافتند به تخیل میدان می دادند بلکه نشر تاریخ نگارانی چون معلم یزدی نیز به مانند نثر داستان پردازانی چون نصرالله منشی و سعدالدین وراوینی ادیبانه و پر از آرایه های ادبی ست.^۸

البته چنین شیوه ای امروزه در تاریخ نگاری پسندیده نیست اما در گذشته اینگونه نوشتن محبوب و

۴ درباره منابع تاریخ آل مظفر بنگرید به ستوده صص ۷۴-۱.

۵ علاوه بر چاپ کامل کتاب توسط بهنامی تصحیح دیگری که فقط شامل قسم سوم کتاب که در اصل مهم ترین بخش آن محسوب است به همت میرهاشم محدث در سال ۱۳۹۷ و توسط انتشارات سفیر ادهال منتشر شده است.

۶ درباره نثر معلم یزدی بنگرید به مقدمه بهنامی بر مواهب صص ۱۷-۱۲. و مقدمه نفیسی بر مواهب صص ۶-۱. درباره نثر فنی در تاریخ نگاری فارسی بنگرید مقاله پولیکووا.

۷ مثلاً در عالم آرای امینی چنین آمده است: "پس علم به وقایع امم سالفه و حوادث ماضیه که عبارت از علم تاریخ و قصص است از جمله علومى باشد که در تذکیر امت ضرورى است." (ص ۷۸).

۸ برای آسیب شناسی تاریخ نگاری در ایران بنگرید به مقاله "ملاحظاتى آسیب شناسانه در تاریخ نویسى ایران" در موحّد، ۱۳۹۵، صص ۸۳-۹۵.

ممدوح بوده است. بنابراین تعجب آور نیست که این تاریخ نامه به سبب همین نثر آراسته و رنگین اش بسیار مشهور بوده است چنانکه برای نمونه خنجی در کتاب عالم آرای امینی که از مواهب الهی به نام «همایون نامه معینی» یاد می کند زبان به ستایشش می گشاید.^۹

با وجود چنین نثر دیرفهمی چون کتاب متنی ست تاریخی و از اهم منابع برای تاریخ ایران به خصوص جنوب ایران در قرن هشتم هجری به شمار است مراجعه به آن برای مورخ امری ست ناگزیر. مصحح محترم با ویرایش این متن به پژوهشگران تاریخ کمک شایانی کرده است. اما چون مراجعه کنندگان و خوانندگان این کتاب تاریخ خوانان و تاریخ اینجا دو پیشنهاد ارائه می شود تا اگر کتاب در آینده بازچاپ شد انجام آنها باعث گردد تا استفاده از این کتاب برای اهل تاریخ سهل تر گردد:

اما با توجه به نثر ثقیل و به کاربرد لغات مهجور و اشعار و گفتاوردهای عربی بهتر می بود مصحح در پابرها این موارد را معنی و ترجمه می کرد تا استفاده از آن برای خواننده راحت تر می بود و طیف بیشتری از کتاب می توانستند بهره مند شوند.

کار نیک دیگری که مصحح محترم می توانست انجام دهد ارائه مطالب کتاب به فارسی ساده و روان می بود تا مراجع کننده اگر در درک متن و نثر آراسته و پیچیده کتاب سردرگم ماند دستگیرا باشد. بی شک چنین متنی از ۳۰-۴۰ صفحه بیشتر نمی شود^{۱۰} ولی برای محققان تاریخ آن عصر مغتنم و بسی مفید است.

در هر صورت باید به مصحح گرامی برای تصحیح این متن دشوارخوان و ناشر برای چاپ تشکیل آن دست مریزاد گفت و امید داشت که در آینده منابع تاریخی بیشتری از کنج کتابخانه ها درآمده و به زیور طبع آراسته شوند.

منابع

آل داود، سیدعلی. «آل مظفر» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

[https://cgie.org.ir/fa/article/۲۲۲۴۱۹/آل-مظفر-\(سلسله\)](https://cgie.org.ir/fa/article/۲۲۲۴۱۹/آل-مظفر-(سلسله))

پزشک، منوچهر. عصر فترت در ایران سده های میانه، تهران: ققنوس. ۱۳۸۷.

پزشک، منوچهر. «مظفریان» در: تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستار صادق سجادی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۹۳، جلد ۱۰، صص ۲۱۸-۱۶۵.

۹ عالم آرای امینی، ص ۸۸. اینکه روزبهان خنجی از این کتاب به نام "همایون نامه یزدی" یاد می کند اشاره دارد به جمله ای از مقدمه یزدی بر کتاب مواهب الهی: "و نام این همایون نامه بر حسب اشارت مبارک شیخ سالک ربانی عزالملة و الدین ابراهیم الرزقانی... مواهب الهی نهاده شد" (مواهب الهی، ص ۵)

۱۰ چنین کار مفیدی را پیشتر زنده یاد جعفر شهیدی در کتاب دره نادره انجام داده است. اخیرا نیز خانم مریم میرشمسی در تصحیح جدید از دو کتاب تاریخ العراضه فی الحکایه السلیجوقیه و سمط العلی للحضرة العلیا در کنار متن اصلی گزارشی از مطالب کتابها را نیز به نثر امروزی عرضه کرده است.

- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان. تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب. ۱۳۸۲. ستوده، حسینقلی. تاریخ آل مظفر، تهران: دانشگاه تهران. ۴۷-۱۳۴۶. ۲ جلد.
- غنی، قاسم. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ: تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم، تهران: زوار. ۱۳۹۳ (چاپ ۱۲).
- معلم یزدی، معین الدین بن جلال الدین محمد (مترجم). رشف النصایح الایمانیه و کشف الفصایح تالیف شهاب الدین سهروردی، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران: چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۶۵.
- معلم یزدی، معین الدین بن جلال الدین محمد. مواهب الهی، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، طهران: اقبال. ۱۳۲۶.
- موحد، محمد علی. یاد گذشته و اندیشه آینده (در تاریخ ایران و صنعت نفت ایران)، تهران: نگاره آفتاب. ۱۳۹۵.
- نبئی، ابوالفضل. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، مشهد: دانشگاه فردوسی. ۱۳۷۵.
- هلالی قزوینی، علی بن حسین بن علی. منهاج الطالبین فی معارف الصادقین، تحقیق و تصحیح احمد بهنامی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۱۳۹۶.
- Roemer, H. R.: 1986. "The Jalayirids, Muzaffarids, and Sarbadārs" in *The Cambridge History of Iran VI: The Timurid and Safavid Periods*, ed. Peter Jackson and Laurence Lockhart, pp. 1-41, Cambridge: Cambridge University press.
- Poliakova, E. A.: 1984. "The development of a literary Canon in medieval Persian Chronicles: the triumph of Etiquette", *Iranian Studies*, 17/2-3, pp. 237-256.
- Wing, Patrick: 2014. "Mozaffarid". *Encyclopaedia Iranica* <https://www.iranicaonline.org/articles/mozaffarids>

حسین شیخ